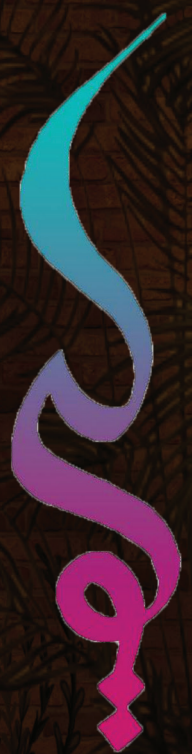




زنان پیشرو



نشریه آیه
سال اول
شماره سوم
پائیز ۱۴۰۰

فهرست

زینب طریقی، نرگس عبدالله، صبا سادات هاشمی، هانیه حسینی، زهرا بابایی، سارا آزاده گام، فاطمه تابان، مهديه رجبعلى، زهرا رحیمی، زینب طریقی، نرگس عبدالله، صبا سادات هاشمی

صاحب امتیاز: گروه آیه

مدیرمسئول: نرگس عبدالله

سردبیر: فاطمه احمدی شاد

ویراستار: صبا سادات هاشمی، هانیه حسینی

ویراستاری و بازبینی نهایی: زهرا بابایی

صفحه آرایی: کیمیادهقان

هیئت تحریریه: سارا آزاده گام، فاطمه تابان،

هانیه حسینی، مهديه رجبعلى، زهرا رحیمی،

زینب طریقی، نرگس عبدالله، صبا سادات هاشمی

۴.....	سخن سردبیر
۶.....	زن در قامت موزن
۸.....	زیبایی به شرط چاقو
۱۰.....	خواستیم و توانستیم
۱۲.....	زنان بر پرده نقره ای
۲۲.....	تنهایی ابدی
۲۸.....	سدسازی در مسیر تحصیل دختران
۲۶.....	پشت پرده زندگی مجازی
۳۰.....	خانه امن
۳۲.....	شهیدپروران
۳۳.....	شعر





سردبیر :
فاطمه احمدی شاد

به نام خدایی که جان آفرید
سخن گفتن اندر زبان آفرید

سلام بر خوانندگان دغدغه‌مند نشریه آیه!
سومین شماره نشریه، به صورت فصلنامه با
محوریت موضوعات زنان منتشر شد.
ما در گروه تحریریه آیه تلاش می‌کنیم تا با نگاهی
نو به مسائل روز زنان بپردازیم.

و ارزش آنان را همان‌طور که در کامل‌ترین آیین، دین
اسلام، گفته شده است برشماریم. در اسلام به این موضوع که
زن و مرد از یک گوهر هستند و از نظر جایگاه انسانی برابرند و
جنسیت باعث برتری و افتخار نیست، تاکید می‌شود. علاوه بر آن
در فرهنگ ایران هم از هزاران سال پیش از میلاد مسیح، برخلاف
دیگر ملت‌ها، زنان از جایگاه ویژه و پراهمیتی به‌خصوص در نقش مادری
برخوردار بوده‌اند. در کتاب اوستای زرتشتیان هم اعتقاد برابری زنان و
مردان ذکر می‌شود.

رهبر معظم انقلاب هم در این زمینه فرموده‌اند: «زن و مرد همواره در ارزش‌های
اسلامی و انسانی و وظایف عمومی یک انسان، در جامعه اسلامی همسو و همسطح
بوده‌اند و تنها در وظایف اختصاصی، آن هم براساس خصوصیات آفرینش آنها اختلافاتی
وجود دارد.» ایشان با اشاره به عمومیت حدیث «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ
بِمُسْلِمٍ» و عدم اختصاص آن به جنس مذکر، اهتمام به امور مسلمانان و جامعه اسلامی و
مسائل جهانی را وظیفه انسانی همه افراد اعم از زن و مرد می‌دانند.

حضور زنان را در تمام عرصه‌های اجتماعی و حتی جهاد بدون اشکال است، اما باید توجه کرد
حضور زنان در کنار مردان به این معنی نیست که آن‌ها همان فعالیت‌های مردانه را انجام دهند،
بلکه باید با توجه به توانایی‌ها و مسئولیت‌هایی که برای آنان مناسب‌تر است، در جامعه حضور
داشته باشند. مسئولیت اجتماعی برای زنان و مردان بعد از مسئولیت‌های شخصی که در خانواده دارند؛
اهمیت پیدا می‌کند. اگر گفته می‌شود زنان مسئولیت‌های خانوادگی بیشتری دارند به این معنا نیست که
مسئولیت اجتماعی از دوش آن‌ها برداشته شده است. بلکه باید با وجود حفظ این مسئولیت هر مقدار توانایی
دارند، به مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی هم بپردازند. زنان و دختران ایرانی باید در کنار نقش‌های دخترانه،
مادری و همسری‌شان به‌عنوان نیمی از نیروی موثر و آینده‌ساز در جامعه هم حضور پیدا کنند و برای پیشرفت
کشور در تمام عرصه‌ها و در میادین بین‌المللی بیش از پیش تلاش کنند.

ما امیدواریم با یاری خداوند متعال و همراهی مخاطبین گرانقدرمان و با بیان موضوعات، مشکلات و چاره‌اندیشی درباره آن‌ها
و ارائه الگوهای شایسته ایرانی و اسلامی، بتوانیم این راه را برای زنان سرزمین پرمهرمان هموار کنیم.



زن

بر قامت مودن



۱۷ تیر ۱۳۷۸ / ساعت ۲۱

«منوچهر و اکبر محمدی پله های خوابگاه را با سرعت بالا می آیند.

با وجود آنکه دانشجو نیستند، اما تنها راه شکل گیری اعتراضات را به میدان آوردن دانشجویها می دانند.

به کمک تعدادی از دانشجویان جلسه محدودی شکل گرفته و فراخوان تجمع ظرف چند دقیقه خوابگاه را در برمی گیرد.

محوطه مقابل خوابگاه رفته رفته شلوغ و بانیان آن جلسه کوتاه اما پر حاشیه، هدایت دانشجویان را در دست می گیرند.

همزمان صدای یک زن که رهبری گروهی اعلامیه به دست را عهده دار بود در محیط می پیچد.

شعارها به یکباره رنگ می بازند و فضا به سمت رادیکال شدن می رود.

هیاهو زیاد می شود و مردم نظاره می کنند، غافل از آنکه این شروعی از یک حادثه تاریخی در میانه تیرماه ۱۳۷۸ است که

نه تنها کشور را دچار تلاطم می کند و موجب برهم زدن امنیت روانی جامعه می شود، بلکه فضای خشونت و ضرب و شتم

مردم را توسط اغتشاشگران فراهم می سازد.»

با تورق صفحات تاریخ در چند دهه گذشته درمی یابیم که دانشگاه مبدا همه تحولات جامعه است، چرا که دانشگاه

همچون کارخانه انسان سازی باید عمل می کند و با آموزش علم همراه با ایمان فرآیند تربیت روشنگری اجتماعی را در

جوانان رقم می زند.

جامعه برای ایجاد کنش و تحولات مختلف نیاز به طبقه ای از اقلشار گوناگون دارد که در جامعه شناسی از چنین دسته ای که

فعالیت هدایتگری و کنشگری را در جامعه انجام دهد با عنوان طبقه متوسط نام می برند. این طبقه که در گذشته حضور

بسیار کم رنگ و متفرقی داشتند، با تغییر نظام سیاسی، مسند خود را در نظام اجتماعی یافتند.

اگرچه طبقه متوسط شامل قشرهای گوناگون می شود، اما از بین آنها دانشجویان و تحصیل کنندگان آکادمی بیشترین سهم

را در همسو کردن و هماهنگی بین بخش های مختلف دارند، چرا که معتقدند اگر موثر نباشند متاثر می شود.

در حوادثی مانند ۱۳ آبان و ۱۶ آذر نقش به سزای دانشجویان در شروع تظاهرات و شکل گیری مطالبات به وضوح دیده می شود،

البته این تنها گوشه ای از فعالیت هایی است که عموم جامعه وجود آن را به وضوح لمس کردند.

امام خمینی رحمه الله درباره اثرگذاری دانشجویان می فرمایند:

« دانشگاه و دانشجو می تواند هم منشا درد و فساد و هم اصلاح کشور باشد»
طبق فرمایش امام، آنچه موجب رشد و تعالی و یا انزوال و نابودی کشورها می گردد، مبانی فکری دانشجویان و مسیری است که بر مبنای آن جامعه را هدایت و رهبری می کند.

۱۷ تیرماه ۱۳۷۸ نمونه ناموفق از یک کنش اجتماعی توسط دانشجویان

به تحریک عوامل بیرونی بود که در جهت تحقق یک اعتراض سیاسی

نه تنها آورده ای در جهت اصلاح و رشد جامعه نداشت، بلکه فضای

روانی کشور را برای اجابت یک خواسته جناحی آشفته ساخت.

البته نمی توانیم از نمونه های موفق هم چون ۱۳ آبان و ۱۶ آذر

که زمینه تحولات تاریخی در کشور را توسط دانشگاه و دانشجویان

فراهم کرد، چشم پوشی کنیم. نمونه هایی که با گذشت چند

دهه همچنان سخن پیرامون آنها بسیار است.

شهید بهشتی رحمه الله می فرمایند:

«دانشجو مودن جامعه است، اگر خواب بماند نماز امت قضا

می شود»

سوال اینجاست که چه دانشجویی با چه دیدگاهی و چگونه

می تواند مودن جامعه باشد؟

در اسلام مودن مقام والایی دارد، چرا که هر شبانه روز مردم را به

واجب الهی دعوت و مانع غفلت از عبادت خداوند می شود.

دعوت کردن به تنهایی عاملی برای رسیدن به قرب الهی نیست،

بلکه دعوت به یک اصل است که می تواند جایگاه افراد را تعیین کند؛

همچنین چگونگی دعوت و فراخواندن نیز می تواند در مسیر تحقق مفید

باشد.

تشبیه دانشجویان توسط شهید بهشتی به مودن نه تنها نقش و وظایف مهم

اثرگذاری آنها در آگاهی بخشی جامعه را نشان می دهد، بلکه در ادامه تاکید دارد

که اگر در خواب غفلت که همان بی بصیرتی برای دانشجویان است برود جامعه و

مردم دچار سردرگمی و گم کردن راه می شوند.

در واقع اگر دانشجو قصد دارد، موجب هوشیاری امت گردد، باید پاسخی برای ۳ مولفه

«دعوت به چه چیز (واجب الهی)، با چه بیانی (اذان) و چگونه فراخواندن (صدا

کردن بر سر ماذنه ها)» داشته باشد.

اما آنچه در این جمله حائز اهمیت است، رابطه دانشجو و امت است

در این جمله هیچ تمایزی میان دانشجویان دختر و پسر قائل نشده و هر دو

را آگاهی دهنده به مردم معرفی کرده است، اما با بررسی جایگاه بلندمرتبه

زنان در شکل گیری تمدن نوین اسلامی در می یابیم که گرچه دانشجوی

پسر می تواند فقط مودن باشد، اما آن کس که امت را تربیت و زمینه های

لازم برای پذیرش دعوت و آگاهی را فراهم می سازد دختران و زنان جامعه

هستند؛ بنابراین این جمله نه تنها نقش آفرینی اجتماعی زنان جامعه را

توصیف می کند، بلکه هویت آنها در شکل گیری خانواده و پدید آوردن

عرصه امت سازی را به نمایش می گذارد.

داستانی که در ابتدا به آن اشاره شد همان حادثه کوی دانشگاه

و نقش فرح شفیعی به عنوان عنصر موثر و رهبر گروهی از

اغتشاشگران است که تصدیقی بر سخن و نظر شهید بهشتی

است. تاریخ نشان می دهد که تفکرات و نوع نگرش یک زن

نه تنها خانواده به عنوان بنیان اجتماع را تحت الشعاع قرار

می دهد، بلکه می تواند جوامع بزرگتر را به چالش بکشد.

بنابراین حضور زنان در جوامع علمی و دانشگاهی و رشد

تفکرات اسلامی و انقلابی در آنها می تواند شرایط اصلاح

کشور و امت را محقق سازد و گامی بلند در جهت حضور

اجتماعی آنان باشد.

قصد داریم با پرداختن به چالش های دوران

دانشجویی دختران، الگویی مناسب برای چهار سال

سرنوشت ساز آنها و کشور مشخص کنیم.



بحران‌های هویتی، زمانی روی می‌دهد که فرد دچار سرگشتگی در هویت و پذیرش خود می‌شود، یعنی فرد نمی‌تواند خودش را بپذیرد و این‌جاست که دست به تغییر خود در ابعاد مختلف می‌زند که در بیشتر مواقع این تغییر جنبه منفی به خود می‌گیرد. یکی از این تغییرات، جراحی‌های زیباییست که زمانی تصور می‌شد بیشتر در میان قشر جوان و به‌خصوص دختران رواج دارد در حالی‌که آمارها نشان‌دهنده آن است که جراحی‌های زیبایی طرفداران پروپا قرصی را در میان میانسالان زن و مرد به خود اختصاص داده و تمایل به آن را نمی‌توان مختص به قشر خاصی دانست. در کشور ما درحال حاضر انجام جراحی‌های زیبایی مرز و محدودیت جنسیتی، اقتصادی و سنی ندارد و زنان و مردان در شرایط اقتصادی و سنین مختلف متقاضی انجام جراحی‌های زیبایی هستند. انجام عمل‌های غیرضروری زیبایی، کاهش وزن در خانم‌های بالای ۳۵ سال و عضله‌سازی در آقایان بالای ۴۰ سال نشان می‌دهد که بحران میانسالی در این افراد تا حدی عمیق شده که وسواس زیاد نسبت به ظاهر در آن‌ها مشهود است. این بحران هویت تا جایی پیش‌رفته که فرد دیگر خود را ارزشمند نمی‌بیند مگر آن‌که عمل زیبایی انجام دهد تا مطلوب جامعه شود. این‌ها همگی نشان‌دهنده بحران هویتی عمیق موجود در جامعه هستند.

زیبایی به شرط چاقو

جراحی‌های زیبایی در ایران، همیشه ترفندهای مختلفی برای جذب اقبال مختلف جامعه در آستین دارد به‌گونه‌ای که دیگر نمی‌توان آن را مختص به قشر متوسط و یا بالای جامعه دانست؛ چرا که جراحی‌های زیبایی و تمایل به آن، دیگر فقیر و غنی نمی‌شناسد و حتی افراد دهک کم درآمد جامعه نیز خواهان انجام آن هستند که این قضیه نشان از تب داغی می‌دهد که در زیرپوست جامعه وجود دارد.

در نتیجه می‌بینیم که افراد در جامعه امروز ما تبدیل شده‌اند به یک کپی یکسان و قطعاتی از یک پازل، که افراد سودجو در شکل‌ها و قالب‌های مختلف بر شکل ظاهری‌شان تأثیر می‌گذارند، اما دلیل این همه وسواس چیست؟ چرا افراد به دنبال این همه تغییر، به‌خصوص تغییر ظاهری خود هستند؟ در این میان باید به نقش پررنگ رسانه‌ها اشاره کنیم، رسانه‌هایی که با عملکرد خود مدام به این مسئله دامن می‌زنند. وقتی رسانه‌های مختلف تمرکز و تأکیدشان بر ابعاد ظاهری انسان‌ها باشد از صورت و بدن گرفته تا ابعاد دیگری مانند لاغری، قدبلندی و... جراحی‌های زیبایی هم داوطلبان بیشتری پیدا می‌کنند و از آن‌جایی که خصلت کمال‌گرایی در انسان‌ها وجود دارد، این گروه بعد از یک نوع جراحی خاص، به فکر ایده‌آل کردن بقیه اعضای بدن خود می‌افتند و موجی از جراحی‌های زیبایی در جامعه به راه می‌افتد.

رسانه‌ها با هدف قرار دادن زنان که بنیان خانواده نیز هستند، موجب شدند که میل به انجام جراحی‌های زیبایی و سپس پذیرش و اقدام به انجام آن‌ها در میان زنان افزایش پیدا کند. بنابراین می‌توان به این نکته پی‌برد که سرمایه‌گذاری رسانه‌های خارجی و برخی از رسانه‌های داخلی بر روی زنان و تحمیل این عقیده که با عمل‌های جراحی می‌توان زیبا شد، بیراه نبوده و آن‌ها توانستند عقیده «زن هست و خوشگلیش» را به هر قیمتی تحمیل کنند، درحالی‌که زنان ما فراموش کرده‌اند که اعتماد به نفس و پذیرش خود اولین شرط زیبایی در هر انسان است. پدیدار شدن این حجم از تمایل و انجام جراحی‌های زیبایی در یک کشور می‌تواند نشان‌دهنده خودباختگی فرهنگی یک جامعه باشد. خودباختگی فرهنگی علاوه‌بر آثار روحی و روانی، آثار فرهنگی و به‌نوعی بدآموزی فرهنگی را به دنبال دارد و سبب می‌شود افراد یک جامعه به‌ویژه نوجوانان که در مرحله خاص سنی به سر می‌برند، تحت تأثیر آنان قرار گرفته و همین رفتار را پیش بگیرند که در نتیجه این امر، خودباختگی فرهنگی در جامعه رواج یافته و سنن و آثار گذشته‌ی ملی را مورد تهدید قرار می‌دهد.

چنین عکس‌العمل‌هایی را می‌توان متأثر از رسانه‌های بیگانه و پخش سریال‌هایی دانست که موجب می‌شود چنین اقداماتی را انجام داده و ما را از فرهنگ ایرانی دور کنند.

آنچه مسلم است، جلوه‌گری و گرایش به زیبایی از عمده‌ترین دلایلی است که افراد را به این سمت و سو می‌کشاند. این‌جا پدیده‌ای به نام کم‌رنگ بودن فرهنگ‌سازی، خود را بیشتر نمایان می‌سازد چرا که آثار ناگوار چنین پدیده‌هایی صدمات جبران‌ناپذیری بر بنیان خانواده و جامعه وارد می‌سازد.

وقوع چنین علائمی می‌تواند نشان‌دهنده بیماری گسترده‌ای در پیکر جامعه ایرانی باشد. بیماری که اعتماد به نفس و باور به خود را در میان جوانان ایرانی کم‌رنگ می‌کند؛ از این‌رو است که باید به فکر درمان این پیکره بود. امید است افراد جامعه همگی به سمتی پیش بروند که بتوان خودباوری و اعتماد به نفس را در ابعاد مختلف هویتی آنان مشاهده کرد و تنها در مواردی خاص، تمایل به جراحی‌های زیبایی گزینه انتخابی افراد باشد.

باید به دنبال راه‌حلی برای این بحران بود، چون سلیقه جامعه همواره در حال تغییر است و این گروه مدام به دنبال انطباق خود با این سلیقه و ذائقه جدید هستند. گرایش روزافزون مردم کشور به سمت جراحی‌های زیبایی خبری است که این بار نه در حاشیه بلکه در متن جامعه دیده می‌شود. سالیانه به‌طور متوسط حدود ۳۰ هزار جراحی زیبایی رخ می‌دهد و این موضوع ایران را به پایتخت انواع جراحی‌های زیبایی جهان تبدیل کرده است. به‌گونه‌ای که از گوشه و کنار خبر می‌رسد چندین تن از سلبریتی‌ها و مانکن‌های خارجی برای انجام عمل‌های جراحی زیبایی به ایران آمده‌اند! این تب تند رفته‌رفته شکل و شمایل تازه‌تری به خود گرفته تا جایی که تصاویر گوش شیطان، مثلثی یا الاغی و بینی عقابی به‌عنوان جدیدترین مد جراحی پلاستیک در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌چرخد. سرخ بالا رفتن آمار جراحی‌های زیبایی در جامعه را باید در ابعاد مختلفی جستجو کرد. سهم ایران در بازار جهانی جراحی زیبایی ۳ برابر بیشتر از بازار کتاب است. هزینه سالانه آرایش در ایران بیشتر از تمام درآمد سینمای بالیوود و معادل سینمای ژاپن است.





خواستیم و توانستیم



سیده صبا هاشمی
کارشناسی مهندسی محیط زیست

این مشکل پس از رایزنی‌های فدراسیون فوتبال با فیفا در نهایت رفع شد و اکنون زنان فوتبال‌بست ایران، امکان حضور در مسابقات بین‌المللی را دارند. صعود به جام ملت‌های آسیا، رویای دیرینه فوتبال زنان ایران، که در چهار دوره مسابقات مقدماتی تحقق نیافت؛ با تیم متحول شده، جوان و همدل این طلسم ۱۶ ساله شکسته شد.

راهیابی تیم ملی فوتبال بانوان ایران به جام ملت‌های آسیا که برای اولین بار در تاریخ ورزش کشور رخ داد، قابل توجه و ستایش است که باید سرفصل جدیدی از موفقیت‌های آینده این رشته باشد.

با توجه به دو سال و نیم وقفه‌ای که در تشکیل تیم ملی افتاده بود، انتظار این رخداد تاریخی نمی‌رفت، اما دختران ما نشان دادند که اگر امکانات و توجه کافی باشد نمایش خوبی خواهند داشت.

برای نخستین بار ارزش و بهایی به تیم ملی فوتبال بانوان داده شد که صعود تاریخی به

سابقه فوتبال زنان در ایران به دههٔ چهل خورشیدی برمی‌گردد. نخستین تیم فوتبال زنان توسط باشگاه تاج تأسیس و کلاس‌های تمرینی برای بانوان گذاشته شد. با افزایش تعداد تیم‌ها و استقبال دختران از این رشته ورزشی، فدراسیون فوتبال ایران تشکیل اولین تیم ملی زنان را در دستور کار قرار داد و تعدادی از بانوان مستعد را برای آموزش در زمینه مربیگری به کلاس‌های آموزشی فیفا فرستاد.

پس از انقلاب ۱۳۵۷ فوتبال زنان دستخوش تغییرات بسیاری شد، بازیکنان زن موظف به داشتن حجاب کامل و تماشاچیان مرد از حضور در ورزشگاه زنان منع شدند.

در سال ۲۰۰۵ در بازی‌های قهرمانی غرب آسیا، تیم ملی فوتبال زنان ایران برای اولین بار بعد از انقلاب در مسابقات شرکت کرده و به مقام دوم رسید.

در سال ۲۰۱۱، به دلیل استفاده از حجاب اسلامی، اجازه حضور در دور دوم بازی‌های انتخابی المپیک ۲۰۱۲ لندن از سوی فیفا صادر نشد.



جام ملت‌های فوتبال بانوان آسیا را به ارمغان آورد که این صعود نتیجه برنامه ریزی درست، حمایت مسئولان فدراسیون، تلاش بازیکنان و کادر فنی می‌باشد.

از جمله این حمایت‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱) اولین پرواز اختصاصی برای تیم
- ۲) اجرای برنامه‌ها و اردوهای داخلی و برون مرزی
- ۳) ایجاد انگیزه و برخورداری از وضعیت روحی - روانی مناسب زیر نظر روانشناس
- ۴) نبود تبعیض بین تیم فوتبال بانوان و مردان
- ۵) استفاده از تجربیات مشاوران و مربیان مرد

افتخار آفرینی زنان ورزشکار ایرانی در فوتبال نشان داد با اعتماد و حمایت از آن‌ها می‌توان به دستاوردهای شگفت‌انگیزی رسید؛ این حمایت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری از تیم بانوان موجب شد، تیم آمادگی لازم را برای شرکت در مسابقات بین‌المللی به‌دست آورد. دختران ما از ظرفیت بالایی برخوردارند و استعدادهای تکنیکی نابی دارند که نیازمند اتحاد، انسجام و مدیریت صحیح است.

با حمایت‌های ویژه فدراسیون فوتبال برای اولین بار در طول تاریخ در بین ۱۲ تیم برتر آسیا قرار گرفتیم.

شاید در گذشته فقط خانم‌ها به ورزش بانوان توجه داشتند، ولی امروزه نگاه همه مردم چه زن و چه مرد به ورزش بانوان است. این موفقیت باعث شد به ورزش زنان اعتماد به نفس داده شود.

با توجه به این امر سایر فدراسیون‌ها باید از فدراسیون فوتبال الگو برداری کرده و از ورزش زنان حمایت کنند. اگر بستر لازم برای دختران این سرزمین فراهم شود، می‌توانیم شاهد افتخار آفرینی دختران ورزشکار کشورمان باشیم.

زنان بر پرده نقره ای



مصاحبه اختصاصی با سرکار خانم تینا چهارسوقی امین
فاطمه احمدی شاد
کارشناسی مهندسی صنایع

بیشتر اوقات در جامعه، زنان را به بدنه کارمندان می‌رسانیم و گفته می‌شود که تعداد کثیری زنان شاغل داریم، در صورتی که تعداد قابل توجهی از آن‌ها در مشاغل خدماتی همچون؛ پزشکی، پرستاری، نظام آموزش و پرورش و یا نظام عالی مشغول خدمت هستند و در قسمت‌های سیاست‌گذاری تعداد کمی فعالیت می‌کنند. همین گستره کوچک در امر سیاست‌گذاری منجر به یک فهم غلط از مسائل زنان و یا تک سلیقه‌ای شدن آن می‌شود، که نمی‌تواند همه مسائل را پوشش داده و از سرخوردگی اولیه جلوگیری کند. بنابراین حضور زنان در عرصه‌های سیاست‌گذاری می‌تواند بخشی از مشکلات آنان در جامعه و شرایط فعلی را حل کند.

نکته بعدی این است که باید دید نسبت زنان با گفتمان‌های حاکمیت در جامعه به چه شکلی است؟ یکی از گفتمان‌های اصلی زنان تقابل گفتمان حجاب و عفاف است.

قبل از شروع مسئله، توضیحی ضمنی پیرامون نظرات درباره انقلاب اسلامی

و نه آن قدر فمینیسم هستیم، اما چون با همه عرصه‌های گوناگون جامعه برخورد نزدیکی نداریم و فقط نقاط برجسته آن را می‌بینیم، از دیدگاه منصفانه فاصله داریم. در جامعه فعلی به معنای واقعی کلمه جایگاه زن در جامعه و دستگاه‌های بالادستی حاکمیت خالی است. البته این یک گزاره کلی است که باید شفاف‌تر درباره آن سخن بگوییم. هنگامی که می‌گوییم جایگاه زن در دستگاه حاکمیت خالی است، یعنی هم به وجود خود زن در دستگاه و هم به نگاه زنانه و فهم مسائل آن اشاره می‌کنیم.

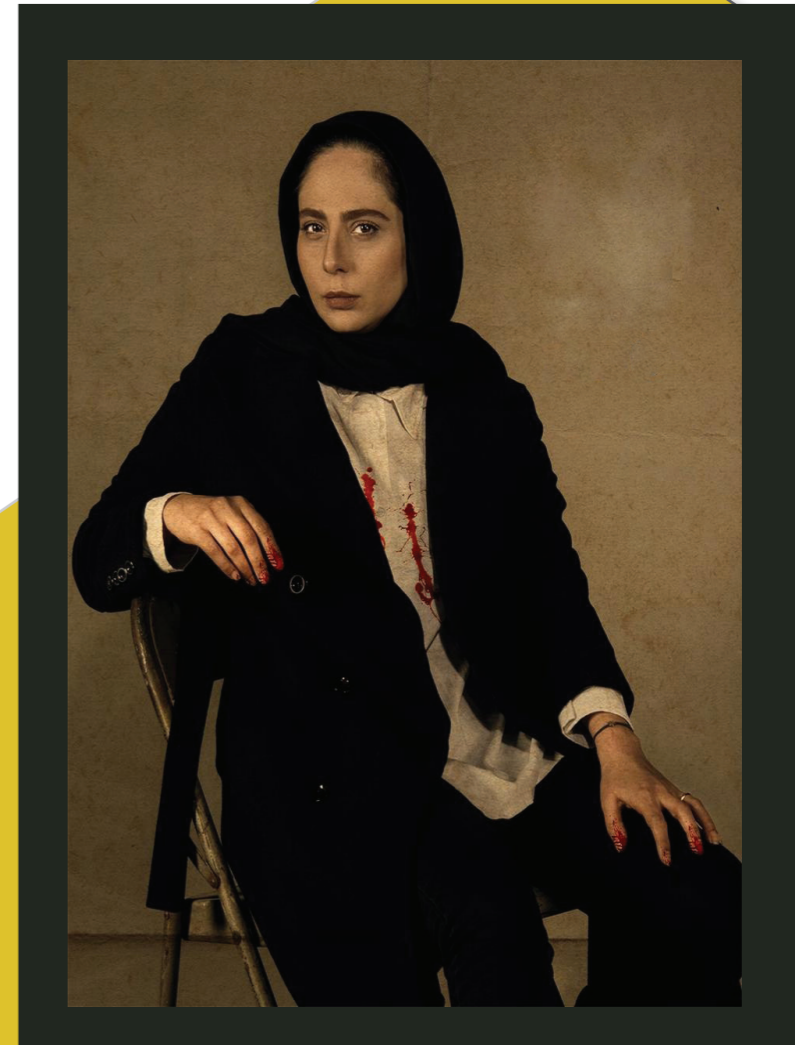
ممکن است در یک سازوکار حکومتی عنصر وجودی و فیزیکی زن وجود نداشته باشد، اما فهم مردانه از حاکمیت آن قدر بالاست که مسائل و دغدغه‌های زنان را خیلی خوب درک می‌کنند و برای آن راه‌حل دارند؛ گاهی شاهد آنیم که نه تنها عنصر فیزیکی زن جایگاهش خالی است، بلکه به طبع آن فهم زنانه از موضوعات هم وجود ندارد، که این همان مشکل بزرگی است که در کلان با آن مواجه هستیم.

۱. لطفا خودتان را معرفی بفرمایید:

تینا چهارسوقی امین هستم. از هجده سالگی تدریس زبان انگلیسی را آغاز کردم و با ورود به مقطع کارشناسی ارشد در رشته زبان‌شناسی با گرایش زبان‌شناسی اجتماعی، در کنار تدریس دانشگاهی به مترجمی زبان انگلیسی در مقطع کارشناسی پرداختم. همچنین در مقطع دکتری زبان‌شناسی با گرایش تحلیل گفتمان انتقادی، فارغ‌التحصیل شدم. کتابی تحت عنوان «رتوریک سیاسی در ایران، سازوکارهای اقناع در گفتمان مجلس شورای اسلامی» را تالیف کردم. این کتاب جزء تنها دو کتاب حوزه رتوریک است.

۲. جایگاه زنان در جامعه فعلی و نسبت آن را با جنسیت‌زدگی در فضای رسانه‌های چطور ارزیابی می‌کنید؟

ما با جامعه‌ای مواجه هستیم که نفرات یا در متن مردسالاری و پدرسالاری غرق شده‌اند و یا در فمینیسم رادیکال فرورفته‌اند. این نگرش نیاز به یک واکاوی دارد، چرا که نه آن قدر مردسالار



بدهیم؛ یک نظر آن است که با رویداد انقلاب، توسعه و پیشرفت‌های انسانی و بشری توسط حاکمیت دینی به‌طور کامل مختل و به قهقرا رفته‌است، نظر دیگر آن است که جمهوری اسلامی آمدن تا بتواند به جایگاه و نیازهای انسانی حتی با مقوله‌ی جنسیت، با نگاه حاکمیت دینی، ترقی و بهبودی ببخشد. این دو دیدگاه باهم در تقابل بوده و هیچ‌کدام به‌طور کامل صحیح و جامع نیست. به‌عنوان مثال؛ تقابل دو گفتمان حجاب و عفاف را در نظر می‌گیریم، که باعث شده حجاب از امری ارزشی به یک هنجار اجتماعی تبدیل شود؛ اگر از ابتدا این امر را درست ریل گذاری می‌کردیم و امر ارزشی و اخلاق مدار به درستی توسط حاکمیت دینی ما رواج پیدا می‌کرد، نباید امروز حجاب به یک هنجار قابل انتخاب تبدیل می‌شد که ما روی اجباری و اختیاری بودنش مانور بدهیم.

هنگامی که گفتمان حجاب را دامن می‌زنیم در واقع نوک پیکان را به سمت زنان گرفته و فقط چارچوب‌هایی را برای بیراهه نرفتن جامعه مشخص می‌کنیم. این چارچوب‌ها می‌تواند از لحاظ پوشش، رفتار و... باشد. در واقع با این گفتمان زنان را در جایگاهی قرار می‌دهیم که باید نسبت به راه‌های جلوگیری از انحراف، مسئولیتش را بپذیرند، اما اگر بتوانیم گفتمان عفاف را گسترش دهیم و بدانیم عقیف بودن لزوماً به زن یا مرد بودن نیست و یک ویژگی انسانی است، بسیاری از مشکلات رفع می‌شود. وقتی به این گفتمان دامن می‌زنیم و بحث می‌کنیم چه پیامدهایی دارد؛ در قدم اول، فضای امن شهری که میزان تعرضات جنسی و کلامی است شکل می‌گیرد. سپس میزان تبعیض‌های جنسیتی در فضاهای کاری و توزیع شغل‌ها کاهش یافته و بهره‌کشی جنسی به حداقل خود می‌رسد.

به طبع تمامی تحولاتی که در جامعه وجود دارد و در رسانه نیز نمایش داده می‌شود، بزرگ‌ترین ضعف رسانه این است که همه چیز را از جامعه‌ای الهام می‌گیرد که در آن گفتمان عفاف کم‌رنگ است و براساس گفتمان حاکمیتی حجاب قدم برمی‌دارد. این روش به رسانه چطور آسیب می‌زند؟

این روش رسانه را به یک ابزار دوگانه متعارض تبدیل می‌کند. یعنی صداوسیما شخصیتی متفاوت از هنرمندان با شماییلی خاص نشان می‌دهد که به محض حضور هنرمند در شبکه نمایش‌خانگی که نوع نظارت آن با صداوسیما فرق دارد، هنرمند در پوشش و قالب دیگری ظاهر می‌شود و در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی نیز ظاهری متفاوت‌تر از همیشه از خود به نمایش می‌گذارد.

این تعارض سیاست‌ها در مخاطب چه چیزی را ترویج می‌دهد؟ این سیاست که به فرد اجازه می‌دهد برای حفظ منافع خود می‌تواند بین بسترهای مختلف تغییر ایجاد کند و هرچا منافعتش ارزش بالاتری داشته باشد خود را تغییر بدهد، در درجه اول نبود صداقت را برای هنرمندان در این فضای سه‌گانه القا و به طبع، مخاطب را دچار یک چندگانگی می‌کنیم.

این نکته نه‌تنها در پوشش، بلکه در ریل گذاری‌های اخلاقی و نشان دادن نقش زنان در جامعه نیز می‌تواند کاربرد داشته باشد. به‌عنوان مثال شمایی که از زنان در اکثر فیلم‌های شبکه‌خانگی یا صداوسیما ارائه می‌شود، در نقش‌هایی همچون، پرستاری، پزشکی، معلمی و یا یک کارمند سخت‌کوش می‌باشد به نسبت کمتری زنان را در ساختارهای کلان مدیریتی، اجتماعی و یا مکان‌های موثر در سیاست‌گذاری نمایش می‌دهد. اگر چنین چیزی در صداوسیما پخش شود در قالب فیلم کوتاه، مستند و یا یک گزارش ارائه می‌شود که کمترین درصد مخاطب را دارد.

در ساعت اوج مخاطب سریال‌هایی پخش می‌شود که عاری از هر کمکی به زن در خانواده، اجتماع و نگاه اسلام به زن ایرانی است و هیچ ارزش افزوده‌ای در اثر تماشای فیلم به زن و مرد

خانواده اضافه نمی‌شود؛ که نشان از سیاست‌گذاری‌های غلط رسانه‌ای دارد. حال سوال این‌جاست که چه کنش‌ها و چگونه از این خلأ استفاده می‌کنند؟ شبکه‌های نمایش‌خانگی سعی دارند به عنوان بستر جایگزین عمل کند. اکثر هنرپیشه‌هایی که در صداوسیما با یک‌سری محدودیت‌های فیزیکی و حجابی ظاهر می‌شوند به‌محض این‌که پای آن‌ها به VOD می‌رسد، به‌قدری آزاد و رها هستند که از انسان آرایش و مدل لباس آن‌ها تعجب می‌کند. خیلی از افراد هم که از پشت‌صحنه خبردار می‌شوند، می‌فهمند که این هنرپیشه خاص، در تمام سریال حامی یک مزون به خصوصی بوده که در حین سریال، هم به تبلیغات آن مزون پرداخته و هم لباس مورد علاقه خود را با آرایش مناسب بپوشد. آیا این به ذات خود بد است و ایجاد مشکل می‌کند؟ شاید بگوییم به‌طور ذاتی بد نیست و فرد خواسته که حامی مزون شود و با پول آن محصولی را درست کند، اما از آنجایی بد می‌شود که تعارض با رسانه ملی در رفتارش پدید می‌آید و چون مخاطب یکی از این دو ظاهر را می‌پذیرد آنی که ساده‌تر و راحت‌تر باشد را زودتر قبول می‌کند که بیش‌تر، فیلم‌های نمایش‌خانگی به این معیار نزدیک‌تر هستند. حالا در VOD چه چیزی نمایش داده می‌شود؟ در آن زن به‌عنوان یک عنصر زینتی و تزئینی معرفی می‌شود، یعنی زنان را به چشم یک سوژه جنسی که دارای ضعف در مدیریت خانواده و روابط با جامعه است، ترسیم می‌کند، زنی که یا منجر به فروپاشی یک خانواده می‌شود و یا حاضر است به‌عنوان زن دوم ایفای نقش کند، حال نتیجه این نوع تجسم زن چیست؟ نتیجه آن است که زن به‌عنوان آبرزه جنسی، یک کالای مصرفی شناخته شده و در کنار آن به خود، جامعه مصرف و سرمایه‌داری هم دامن می‌زند؛ چطور؟ با مقایسه تبلیغات صداوسیما و VOD می‌بینیم که اگرچه شکل و شمایل‌ها در حجاب فرق می‌کند ولی محتوا یکی است. اکثر تبلیغات تمایل به افزایش مصرف‌گرایی دارد و آن را در جامعه دامن می‌زند. در هر دو آن‌ها زن به‌عنوان یک عنصر

مشترک است که به یک ابزار و موجودی در خانواده و متن جامعه تشبیه می‌شود که تنها به علت حس زیبایی‌شناسی و یا حسن سلیقه‌ای؛ تمایل به مصرف کالاهای خاص دارد. این کالاها می‌تواند از خوردنی، پوشیدنی و حتی کالاهای پاکیزگی منزل باشد که شکل مصرفی دارد؛ چرا؟ زیرا زن به دلیل حسن سلیقه و نوع انتخاب، حتماً در انتخاب محصول چیزی می‌داند. بعضی اوقات به این قضیه یک سلبریتی خاص را هم اضافه می‌کنند و می‌گویند سلبریتی خاص هم این کالا را انتخاب می‌کند. این نگرش زنان ممکن است به تنهایی مشکل ایجاد نکند و به زودی از ذهن مردم پاک شود، اما هنگامی که جامعه با تعدد این نشانه‌ها مواجه می‌شود، تأثیرات به‌سزایی می‌گذارد؛ زیرا مصرف‌کننده ایزوله و تک محصولی نمی‌باشد و همه طیف محصولی را در برمی‌گیرد و در برابر این تعدد دچار تغییراتی اجتناب‌ناپذیر می‌شود. تغییرات دو حالت دارد، یکی تغییرات پروژه‌ای و دیگری تغییرات پروسه‌ای. تغییرات پروسه‌ای، تغییرات پروسه‌ای، طبیعی و لازم است، زیرا زمان در حال گذر است و ما باید فرایندهایمان را به تناسب زمان جلو ببریم و با نیازهای آن دوران تطبیق دهیم. تغییر کجا خطرناک است؟ هنگامی که تغییرات پروژه‌ای می‌شود، یعنی با یک هدف خاص و یک قدرت نرم به قصد نفوذ به واسطه تعدد نشانه‌ها به جامعه تزریق می‌شود. VOD ها یکی از بسترهای تغییرات پروژه‌ای با انواع فیلم و سریال و آبرزه‌های جنسی هستند. شما چند سریال و فیلم می‌شناسید که زنان محور بودند و روند تغییر، تکمیل، بهبود، موفقیت و قهرمان بودن حتی در قالب بیوگرافی به تصویر کشیده؟ واقعا هیچ نداریم! اگر هم، چنین چیزی داریم محوریت اصلی باز هم مردها هستند به‌طور مثال؛ فیلمی راجع به یک شهید ساخته می‌شود که همه اصول را رعایت کرده و در رسانه ملی به‌عنوان سریال، زیباست، باز هم می‌بینیم ادبیات روایی از زاویه مردانه بوده و شخصیت همسر شهید به‌عنوان شخصیت دوم و فرعی داستان روایت را پیش می‌برد.

گاهی لازم است اگر می‌خواهیم برای حفظ مقام شهید فیلمی بسازیم، محوریت یک عنصر زن مثل مادر، همسر و خواهر شهید باشد، یعنی فیلم با روایتی زنانه از آن فرد خانواده بیان شود. حالا شما این دید را به بقیه سریال‌های تاریخی که ساخته می‌شود تعمیم دهید. از طرف دیگر محصولات سمعی و بصری داریم که اسم‌های زنانه دارد، اما تصویری که از آن زن به نمایش می‌گذارد، یا خیانتکار و یا مشکل آفرین می‌باشد، به‌عنوان مثال سریال گیسو، اسم زنانه و محتوا پر از خیانت، دزدی، عشق‌های زرد... با اسم زن پیش می‌رود. انگار حتی فیلم‌هایی که می‌خواهد با موضوع زنانه ساخته بشوند جوری با سلیقه کارگردان‌ها به علت نداشتن فهم زنانه سلاخی می‌شود که از اصل خیلی فاصله می‌گیرد و نه تنها کمکی به دغدغه‌ها و فهم زنانه نمی‌کنند، بلکه آسیب‌شناسی نکرده و درنهایت راه‌حل درستی ارائه نمی‌دهند و فقط به یک بازنمایی معیوب می‌پردازد. یک مسئله به‌وجود می‌آید؛ مگر در متن جامعه روابط مخرب با حضور زنان و یا

فتنه‌های جنسی و آسیب‌های عشقی زنان نداریم؟ بله داریم، اما شامل اکثریت جامعه نمی‌شود، ما نه تنها در نشان دادن بخش درست، خوب و سازنده، ضعیف هستیم، آمده‌ایم با انگشت گذاشتن روی آن موارد و بازنمایی آن‌ها در سطح وسیع به‌جای ارائه راه‌حل، به آن‌ها دامن می‌زنیم. علت همه این‌ها چه می‌تواند باشد؟ به همان جمله‌ای که در مقدمه گفتیم، یعنی خالی بودن حضور زنان در جایگاه‌های حکومتی و ساختارهای حکمرانی برمی‌گردد. نبود حضور زنان در ساختارهای بالادستی و عنصری که فهم زنانه درستی داشته باشد، این حضور زنانه در جامعه به شکلی اشتباه در عرصه‌های دیگر خود را نشان می‌دهد. حتی در شبکه‌های اجتماعی هم می‌بینیم که اکثر بلاگرها زن هستند و باید بررسی شود که آیا در واقعیت هم بلاگرها و اینفلوئنسرها زندگی خوبی دارند؟ نمی‌خواهم وارد این بحث شوم، چون موضوع بلاگرها شامل پرونده جدایی برای بحث می‌شود، ولی مسئله این است که زنانه شدن شبکه‌های اجتماعی به علت کمبود جایگاهی است که به زنان می‌دهیم.

۳. نگرش زنان که در سینما و نمایش‌خانگی نمایش داده می‌شود؛ چه تفاوتی با تفکر عموم زنان جامعه ما دارد؟

این تغییراتی که گفتم تغییر پروسه‌ای و همچنین تغییر جایگاه تدریجی زن است. به‌طور حتم حضور و انتظاری که من نوعی در جامعه دارم، با مادر من و انتظاری که داشته و تغییری که مادر بزرگش داشته متفاوت است. این تغییرات پروسه‌ای با نیازهای جامعه و زمان جلو می‌رود که عوامل زیادی از فرهنگی در آن دخیل هستند، ولی مسئله این است چیزی که الان هستیم و سطح انتظاراتی که داریم در شبکه نمایش‌خانگی به علت ساختار گسسته، نظارت پراکنده و منافع در تعارض با رسانه ملی، جلوه‌ای از زن را نمایش می‌دهد که باعث می‌شود من نوعی که عرصه‌ای برای ظهور و بروز خود ندارم به آن دلخوش شوم، یعنی اگر نمی‌توانم در جامعه به‌عنوان شهروند درجه یک فردی موفق و بااعتماد به نفس شمرده شوم، این زن نمادین در نمایش‌خانگی حتی با شخصیت منفی، اما قدرتمند، قوی و جذاب به من القا

می‌کند که اگر اعتماد به نفس و جایگاه اجتماعی من به‌این شکل درمی‌آید، چقدر جالب و جذاب می‌شد و به‌جای آن‌که در جستجوی یک الگوی صحیح اجتماعی باشم، یک الگوی معیوب نمادین برمی‌گزینم. وقتی الگوی من این‌گونه باشد در این راستا تلاش می‌کنم، الگوهای خوب را نمی‌بینم و دیگر سرگذشت زن موفق را نمی‌خوانم. الگوی من، یک زن نمادین و پوشالی خیلی قدرتمند، فریبنده و جذاب است که همه به دنبال او هستند، از او حساب می‌برند و محوریت داستان و زندگی‌ها می‌شود. یک شخصیت نمادین در ذهن من باعث می‌شود تا نوع پوشش، صحبت کردن، عشوهری، سواد ارتباطی خود و خانوادگی‌ام در حل مسائل و حتی نوع روابط جنسی خود را از او الگو برداری کنم و هیچ‌کدام از الگوهای دینی، هنجارهای اجتماعی، فرهنگی، اقلیتی، منطقه‌ای، بومی و الگوهای خوب خانوادگی به چشم نیایند، چون آن میزان اعتماد



به نفس، فریبندگی و جذابیت را ندارند. مقصر کیست؟ مقصر ساختار بالادستی و حکمران است که تلاش نکرده الگوی خوبی را به من بدهد. من انسان، خودم جویای الگوی خوب نیستم. از هر صد نفر شاید یک نفر به خودی خود این پتانسیل را داشته باشد، نودونه نفر دیگر خوراک رسانه‌ای می‌خواهند.

۴. شما معتقد به خشونت علیه زنان در سینما و نمایش‌خانگی هستید؟

تمام توضیحاتی که دادیم از نوع ساختارهایی است که از وجود زن، هم به‌عنوان آبزّه جنسی و فردی که به بازار مصرف دامن می‌زند و هم به‌عنوان فردی که خود به‌عنوان کالای مصرفی حساب می‌شود، یاد کرده، خوانش دیگر همه این‌ها خشونت علیه زن است. خشونت، فقط خشونت فیزیکی نیست ما می‌توانیم یک نفر را کتک بزنیم و یا می‌توانیم کاری کنیم که با کلام رنجیده شود. این کار را در رسانه می‌توانیم این‌گونه انجام دهیم که یک شخصیت زن آن‌قدر مخرب باشد که به الگوی یک نسل جدید که پشتوانه و پایگاه فکری و عقیدتی مناسب ندارد، تبدیل شود. این یعنی خشونت علیه زن؛ چون شما دارید جایگاه زن را به‌عنوان بازوی نیمی از افراد کشور، به‌طور کامل متزلزل می‌کنید و زن را به‌عنوان فردی آسیب‌زننده در نظر می‌گیرید و یا به‌نوعی آنقدر آسیب‌پذیر که همیشه باید یک نگاه بالادستی مرد مراقب او باشد. همه





این‌ها هر کدام یک تعریف از خشونت علیه زنان هستند.

۵. همیشه زنان ما در برابر خشونت‌ها و سوءاستفاده‌های جنسی، مطالبه‌گر و یا به‌دنبال مقابله هستند. علت همراهی زنان ما در این زمان و در عرصه سینما و نمایش‌خانگی چه می‌تواند باشد؟

پاسخش را جلوتر دادم، جذابیتی که این‌الگوها برای زنان ایجاد می‌کنند. الگوهای نمادین که از زنان در این عرصه‌ها نشان می‌دهند با الگوی واقعی زن بسیار متفاوت است. می‌بینیم از تبلیغات گرفته تا شبکه نمایش‌خانگی برای نمایش، زن کارمند را نشان می‌دهد که زندگی این زن مرتب و منظم است، چهار بچه دارد و دارای ظاهری زیبا، آراسته، شیک و شاد می‌باشد. آیا زندگی واقعی هم همین‌طور است؟ مرد همین تفاوت‌ها را می‌بیند حتی اگر بداند آن واقعی نیست و نمادین است ولی دل به آن الگو خوش می‌کند؛ به‌جای این که به‌عنوان مرد خانواده با همراهی همسرش وضعیتشان را بهبود بخشد، از این انرژی کسر می‌کند و به‌دنبال الگویی در بیرون خانواده می‌رود که به آن الگوی نشان داده‌شده نزدیک باشد. در آخر چه می‌شود؟ همه کنار خانواده رابطه موازی دیگر هم دارند، در آن رابطه موازی دنبال الگویی می‌گردند که در خانه خود نتوانسته پیدا کنند. چرا؟ چون ما یک الگوی نمادین معیوب به آن‌ها نشان دادیم، به‌جای این که کمک کنیم

مشکلی که در خانواده دارند با حرف زدن، گفتگو کردن، مطرح کردن، مشاوره رفتن می‌تواند حل و فصل شود و راه‌حل آن، سرپوش گذاشتن، طلاق عاطفی و رابطه موازی بیرونی نیست. از طرف دیگر زنان مطالبه‌گر جامعه ما به معنای واقعی یک الگوی درست عقیدتی، فرهنگی و اجتماعی ندارند. اگر در شبکه‌های اجتماعی نگاه کنیم نهایت مطالبه‌گری‌های زنان، آن‌هایی که یک مقدار احساس لیبرال بودن دارند، به مسیح‌علینژاد می‌رسد که آمیخته به مسائل سیاسی است یا به فرانک عمیدی یا امثال اینفلوئنسرهایی که مشخص است پایگاه عقیدتی، فکری و اجتماعی آن‌ها به چه نحوی است. چرا این افراد برجسته شدند؟ به علت خلأیی است که در داخل داریم. اینفلوئنسر داخلی ما، الگو گرفته از الگوی خارجی و ترکیب شده با الگوی حجاب اسلامی و مثل آن‌ها و به همان اندازه ترویج خانه و زندگی و روابط را می‌کند یا فمینیست رادیکال را جلو می‌برد. بطن آن‌ها این است که کمکی به شکل یا مطالبه‌گری اصیل، علمی و اساسی نمی‌کنند. این مسئله باعث می‌شود که ما دچار نبود مطالبه‌گر درست و اصیل داخلی و روی آوردن به الگوهای مطالبه‌گر اشتباه شویم.

۶. زنان کارگردان ایرانی ما در نشان دادن مسائل مربوط به جنسیت‌زدگی چه نقشی دارند؟

زنان کارگردان گاهی خیلی غلو شده نسبت به

موضوع عمل می‌کنند. هنوز کارگردانانی داریم که سطح فیلم‌سازی‌شان با آموزه‌های موج اول فمینیسم است، موج اول فمینیسم مطالبه‌گری‌اش راجع به حق و حقوق زنان بود که می‌گفتند: «ما را به رسمیت بشناسید و به ما حق و حقوق اولیه بدهید.» در صورتی که اگر موج اول فمینیسم در جامعه غربی کارساز بود، به موج‌های دیگر تبدیل نمی‌شد؛ پس نشان می‌دهد که با تغییرات زمانه فهمیدند که این موج کارآمد نیست. چنانچه افراط و تفریط‌های موج اول و دوم نبود، موج سوم و چهارم که کمی منصفانه‌تر است هم پیش نمی‌آمد. کارگردان‌هایی هستند که همچنان در موج اول و دوم فیلم‌هایی به اسم بازنمایی وضع موجود جامعه می‌سازند، ولی در اصل دغدغه‌های این چنینی را بیان می‌کنند و راه‌حل مناسب هم ارائه نمی‌دهند. به‌عنوان مثال؛ فیلم ملی و راه‌های ترفقه‌اش از تهمینه میلانی. سیر فیلم نشان می‌دهد همچنان زنان یک موجود سرکوب شده‌اند که حقشان را خورده و کسی به آنان حق رای نمی‌دهد و همیشه در جامعه در حاشیه و معیوب‌اند. کارگردان‌های دیگری مثل خانم آبیاری می‌بینیم که کار خوبی در این قضیه کردند ولی ثبات و مسیر رو به جلویی ندارد. ایشان در فیلم شیار ۱۴۳، یک مادر قوی با اوج احساسات مادرانه با بازیگری خانم زارعی را بسیار زیبا روایت می‌کنند ولی در جلوتر فیلم شبی که ماه کامل شد درباره ریگی علی‌رغم زیبایی‌ها

و جذابیت‌هایی که داشت نقش زن منفعل بود و شخصیت‌ها هم از قالب تهی بودند. مخاطب آن میزان که نیاز بود نه از مادر و همسر داستان و نه حتی از شخصیت‌های مرد داستان و خود ریگی هم نمی‌فهمید که این ایدئولوژی و بنیان تفکر آن‌ها از کجا نشأت می‌گیرد. حداقل کاری که فیلم می‌تواند انجام دهد، نشان دادن این بنیان و ایدئولوژی است. شخصیت اصلی زن داستان هم بسیار معیوب و منفعل بود. وقتی با روایت واقعی مادر فائزه در یک گزارش تلویزیونی تعریف می‌کرد، می‌گفت: «او شخصیت خیلی پر جنب‌وجوش‌تر و صاحب‌نظر داشته» یعنی زن بدون مطالعه و شناختی نبوده که نتواند فعالیت‌های همسرش را تشخیص دهد ولی چیزی که توی فیلم می‌بینیم این‌طور نیست. کارگردان‌های زنی که الان داریم خط سیر منظم و رو به جلو با یک سرعت آهسته و پیوسته ندارند انگار دو قدم رو به جلو می‌روند و چهار قدم عقب می‌آیند.

۷. حال این معضلاتی که شما فرمودید می‌تواند به علت نبود وجود ساختار درست و نظارت باشد؟

با تاکید به همان جمله اولی که گفتم یک، نبود زنان در ساختارهای سیاست‌گذاری و حکمرانی، خود فیزیکی زن و فهم عمیق زنانه از مسائل؛ دو، تعدد سلیقه‌ها است. بنیادهای فرهنگی وقتی از بالادستی و ساختار سیاست‌گذاری به ساختارهای اجرایی می‌رسد دچار تکثر و تعدد می‌شوند؛

به آن شکل جنسیتی یا سریال‌های ترکی چه تاثیری روی روند ساخت سریال‌ها و فیلم‌های سینمایی می‌گذارند؟

من راجع به سلیقه مردم نمی‌توانم نظر بدهم؛ به خاطر این که سلیقه مخاطب را در یک صورت می‌توانیم ارتقا ببخشیم. فردی که نگاه انتقادی درست دارد اگر یک فیلم هالیوودی، سریال ترکی و حتی ایرانی ببیند، می‌فهمد کدام بد و کدام خوب است و از کدام تاثیر بگیرد یا نگیرد، انتخاب کند کدام را ببیند و نبیند. یک بخش به ساختار مخاطب برمی‌گردد که ما برای ارتقا سواد نگاه و تحلیل انتقادی مخاطب چقدر تلاش می‌کنیم که کالای درستی را در سبب مصرفی رسانه‌اش بگذاریم. بخش دیگر برمی‌گردد به سازنده‌های این قضیه که چرا به کپی‌برداری و الگوگیری از فیلم‌های این چینی سینماهای غربی و یا حتی سینماهای آسیایی مثل، کره ای و ترکی روی می‌آورند؟



به خاطر این که سازنده‌ها در امر سوژه‌پردازی و نگارش و فیلمنامه‌نویسی، داستان پردازی، ساخت و کار حرفه‌ای ضعف دارند. سازنده‌ای که نمی‌تواند محصول درستی را بنویسد و بسازد، مجبور است چیزی بسازد که فروش رود. چه کاری انجام می‌دهد؟ از فیلم‌های هالیوودی و سریال ترکی که مخاطب عام دارد با زمینه همان داستان‌ها ولی با یک نوع ایرانی الگوگیری می‌کند. چنانچه سازنده‌های ما قدرت سوژه‌پردازی و تحول سوژه‌ها به بدنه فیلمنامه‌ها، قدرت نگارش و نویسندگی و دغدغه داستان پردازی را داشته باشند این موضوع می‌تواند به حداقل برسد یا بهتر پیش برود. چرا سازنده‌های ما دچار این مشکلات هستند؟ به علت ضعف تربیت نیروی حرفه‌ای فیلمنامه‌نویسی، نویسندگی و داستان پردازی. ما نیروی کاری را درست تربیت نمی‌کنیم، به او آگاهی نمی‌دهیم و یا مجاب نمی‌کنیم که بخواند و آزمون و خطا کند. کسی که خود را فیلمنامه‌نویس می‌داند باید چند برابر چیزی که می‌نویسد، ورودی داشته باشد. افرادی را می‌بینم که ادعای نگارش فیلمنامه حتی فیلمنامه داستان کوتاه دارند ولی فیلمنامه‌های معروف، داستان‌ها و رمان‌های برتر را نخوانده‌اند؛ حتی نویسندگان خوب را نمی‌شناسند و توان تحلیل موضوع و سبک نگارش را ندارند و یا حتی قلم به سلیقه شخصی ندارند ولی ادعای فیلمنامه‌نویسی و فیلم‌سازی دارند، مشکل اینجاست.

۱۰. شما فکر می‌کنید اصلاح این ساختار چگونه است؟ و این رویه استقبال جامعه از سینما و نمایش خانگی به چه صورت است؟

اصلاح ساختار مخاطبین با ارتقا سواد عمومی، سواد نگاه انتقادی، سواد رسانه ای و ارتقا نگاهشان با این عرصه‌ها شدنی است. از منظر سازندگان هم با تربیت نیروی کارآمد مثل نمونه‌ای که پیش‌تر در نویسندگی عرض کردم. این که چگونه در جامعه استقبال می‌شود؟ به‌طورقطع نمی‌توانیم استقبال یکباره داشته باشیم، یعنی افراد کار خوب را تشخیص دهند، از آن استقبال کنند و مطالبه‌شان را بالاتر ببرند یک مقدار زمان می‌برد، ولی در بازه زمانی مشخص چند ساله تغییر تاثیرگذاری فرهنگی را می‌توانیم شاهد باشیم. همان‌طور که تاثیر فرهنگ‌گذاری اشتباه را در جامعه دیدیم و می‌بینیم. قطعاً تاثیرگذاری درست هم در یک بازه مشخص می‌تواند انجام شود.

۱۱. متشکرم. لطفاً اگر صحبت پایانی دارید بفرمایید.

فکر می‌کنم هر چه نیاز بود گفتم، مگر این که ما وقتی ارزش‌های واقعی را به زنان نشان دهیم؛ ارزشمندی زنان دیگر مبتنی بر ارزش‌های شبکه‌های اجتماعی نمی‌شود. ارزش زنی که مبتنی بر شبکه اجتماعی باشد، یعنی با دیده شدن و لایک گرفتن گره می‌خورد و با این نوع تایید شدن و بها دادن ارتقا پیدا می‌کند. ما باید به جای تعرض‌های کلامی و جنسی در برابر زنان، با فضا و عرصه دادن‌های واقعی تایید شدن‌های صحیح را به زنان نشان دهیم، یعنی به جای این که ارزش‌ها را مبتنی بر ارزش‌های شبکه‌های اجتماعی کنیم این‌ها را در ارزش‌های جامعه واقعی نشان دهیم. این کم‌ترین کاری است که می‌توانیم برای ارتقا روحیه و جایگاه زن در عرصه جامعه انجام دهیم.

یعنی هر سازمانی بخش فرهنگی و متولی خودش را دارد. زمانی که همه این‌ها می‌خواهند این سیاست‌گذاری بالادستی را اجرا کنند سلیقه‌ای عمل می‌کنند. این سلیقه‌ای عمل کردن و نبود یکسان‌سازی، باعث تعدد محصولات بیراهه می‌شود. در این میان ساختارهای ناظر هم ساختارهای یک‌دستی نبوده و نمی‌توانیم یک‌دستی و هم‌افزایی را در نظارت مشاهده کنیم. به عنوان مثال مشکلی که فیلم زخم کاری آقای مهدویان، تعدد ساختارهای نظارتی وزارت ارشاد یک طرف و از طرف دیگر نهادهای مختلف نظارتی هر کدام پروتکل‌ها و شیوه‌نامه‌های خود را دارند که به عملکرد سلیقه‌ای دامن می‌زنند.

۸. این که تهیه کنندگان با پول‌های کلان با منابع نامشخص به سینما و نمایش خانگی می‌آورند، در ساخت و فروش فیلم‌های در حال حاضر سینما و نمایش خانگی ما تاثیرگذار است؟

منابع پول کثیف روی خروجی هر محصولی تاثیر دارد. متأسفانه نبود فیلتر و نظارت مناسب باعث می‌شود که ساختار پول‌های کثیف وارد عرصه رسانه و ساختارهای نمایش خانگی و فیلم‌سازی‌های سینما شود. انرژی پول کثیف در پروژه تزییق می‌شود و باعث می‌شود افراد، مسئولیت‌پذیری نسبت به خروجی پروژه نداشته باشند. درنهایت برای افزایش فروش و مخاطب، پروژه‌ای کپی‌برداری شده از محصول خارجی مثل سریال‌های ترکی تولید می‌شود. وقتی منابع پولی نامشخص است و بستر پخش آن هم جایی مثل نمایش خانگی است، به‌طورقطع تاثیرگذار می‌شود و میزان دغدغه‌مندی هنرمند و مسئولیت‌پذیری افراد و میزان تعهدشان به امر فرهنگ و تولید محصول فرهنگی اصیل را کم می‌کند.

۹. شما در مورد سریال‌ها صحبت کردید که می‌تواند از سریال‌های ترکی متاثر باشد. به نظر تان با این روندی که داریم حال سینمای هالیوود

زهرا رحیمی
کارشناسی مهندسی برق

همه از تنهایی می‌ترسیم ولی چه می‌شود که بعضی تن به این تنهایی می‌دهند؟ مسکن، اقتصاد، اختلاف طبقاتی، رسم‌ورسوم، ظاهر، تحصیلات، شغل و... همه‌وهمه پاسخ افراد مجرد به این سوال است. آیا تا به حال راه چاره‌ای اندیشیده شده‌است؟ آیا قدمی صحیح در این راه برداشته شده‌است؟ آیا به عوارض این موضوع در سطح کلان جامعه فکر شده‌است یا فقط برای شعارهای انتخاباتی کاربرد دارد؟ ازدواج و تشکیل خانواده که روزی روال عادی زندگی افراد بود، تبدیل به معادله پیچیده‌ای شده‌است که بسیاری از جوانان و خانواده‌ها قادر به حل آن نیستند.

حدود ۱۲/۵ میلیون جوان در حال عبور از سن ازدواج و ۱۹ میلیون جوان در انتظار ازدواج، آماري است که نشان می‌دهد در موضوع ازدواج و تشکیل خانواده با چالش جدی مواجه هستیم. طی ۱۰ سال گذشته آمار ازدواج در کشور بیشتر جنبه نزولی داشته‌است. افزایش آمار مجرد قطعی در جامعه، نتیجه کاهش ۴۰ درصدی آمار ازدواج در سال‌های گذشته‌است. برهمن اساس درحالی‌که آمار مجرد قطعی در سال ۱۳۷۵ برای مردان حدود ۱/۱ درصد و برای زنان ۱/۲ درصد بوده، در سال ۱۳۹۵ به ۲/۳ و ۳/۷ رسیده‌است؛ این آمار نشان می‌دهد روند افزایشی مجرد قطعی در زنان بسیار بیشتر از مردان بوده‌است، به طوری که طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ این شاخص برای مردان، حدود دو برابر و برای زنان بیش از سه برابر بوده‌است. بخشی از این ماجرا به ساختار فرهنگی حاکم بر جامعه و لزوم فاصله سنی حداقل پنج ساله برای ازدواج برمی‌گردد، اما کلیت ماجرای افزایش مجرد قطعی معضلی است که اگر فکری به حال آن نشود، جامعه با چالش‌های فرهنگی و اجتماعی بیشتری مواجه خواهد شد.

کمتر دختر و پسری را می‌توانید در سنین زیر ۲۰ سالگی پیدا کنید که برای ازدواج شور و شوق نداشته باشند. این اشتیاق در دهه سوم زندگی افراد و تا ۳۰ سالگی هم کمابیش ادامه می‌یابد، اما بعد از ۳۰ سالگی دختران و پسران سخت‌گیرتر می‌شوند و به این سادگی زیر بار ازدواج نمی‌روند، اما گاهی اوقات افراد زمانی به خود می‌آیند که دیگر در آستانه ۵۰ سالگی قرار دارند و به مجرد قطعی رسیده‌اند. در جامعه ما از یک‌سو با بالا رفتن سن ازدواج و از سوی دیگر با کاهش قابل توجه میزان ازدواج‌ها شاهد روند افزایشی مجرد قطعی هستیم؛ افزایشی که در میان زنان بیشتر از مردان خودنمایی می‌کند و عواقب آن هم برای زنان بیشتر است.

تجرد قطعی چیست (عدم ازدواج)؟

از نگاه جمعیت‌شناسی، واژه مجرد قطعی برای افرادی به کار می‌رود که بدون حتی یک‌بار ازدواج، وارد سن ۴۰ سالگی شده‌اند و از آنجا که احتمال مجرد ماندن این افراد بسیار بیشتر از تأهل

است و ورود به سن ۵۰ سالگی احتمال ازدواج را تقریباً به صفر نزدیک می‌کند. جامعه‌شناسان، زمانی برای فرد از مجرد قطعی صحبت می‌کنند که وی هرگز ازدواج نکرده و امیدی هم به ازدواج نداشته باشد.

تجرد قطعی به دو شکل اتفاق می‌افتد؛ مجرد قطعی خودخواسته که فرد بنا به دلایل شخصی تمایلی به ازدواج ندارد. نوع دیگر، مجرد قطعی ناخواسته که بنا به شرایط اجتماعی به فرد تحمیل می‌شود. امروزه شرایط بیرونی و اجتماعی نقش پررنگ در هدایت افراد به سمت مجرد قطعی دارد.

تجرد قطعی در آستانه همه گیری

بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ میزان باروری کل کشور به کم‌تر از ۱/۲ فرزند به ازای هر زن کاهش یافته‌است و در صورت تداوم روند فعلی باروری، رشد جمعیت در حدود سال‌های ۱۴۱۵ تا ۱۴۲۰ به صفر می‌رسد و ساختار جمعیت ۲۰ سال آینده به سمت سال خوردگی می‌رود.

همچنین بر اساس آخرین آمار، جمعیت ایران از سال ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۸، ۲۲ درصد کاهش داشته و به کم‌ترین میزان ولادت در ۱۰ سال اخیر رسیده‌است. در سال ۱۳۹۸ میزان رشد طبیعی جمعیت به رقم ۰/۸۹ درصد کاهش یافته‌است. در سال ۱۳۹۹ نیز با توجه به کاهش حدود ۴۰ هزار ولادت در شش ماهه نخست سال نسبت به مدت مشابه سال قبل پیش‌بینی می‌شود نرخ رشد امسال حتی از ۰/۸ درصد کم‌تر باشد که شیوع کرونا تشدید کننده این شرایط خواهد بود. این در صورتی است که بحران پیروی جمعیت از اهمیت بالایی برخوردار است و در صورت به وجود آمدن، تا حدود ۱۵۰ سال برگشت‌ناپذیر خواهد بود و ما از نیروی جوان و مولد که عامل اصلی پیشرفت جامعه است محروم خواهیم شد.

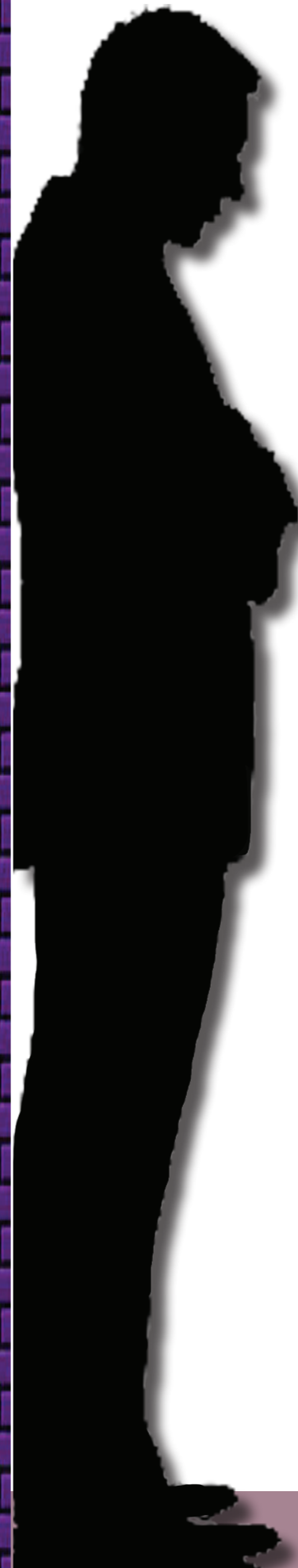
آیا مسئولین راه چاره‌ای یافته‌اند؟

این روزها وام ازدواج برای هر جوان، تنها ۷۰ میلیون تومان است که جوانان ترجیح می‌دهند این وام را دریافت نکنند، چرا که با توجه به میزان ناچیز آن نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه با توجه به سختی‌های دریافت این وام، مشکلاتی را هم در مسیر ازدواجشان قرار می‌دهد.

با این تفاسیر ازدواج آسان در زندگی امروزی جوانان ایرانی وجود خارجی نداشته و تنها مصداق آن ازدواج دانشجویی است که آن هم باید آسیب‌شناسی شود چرا که گاهی دیده شده جوانانی که در قالب ازدواج دانشجویی با هم وصلت می‌کنند بعد از برگزاری این مراسم، جشن ازدواج جداگانه‌ای برپا می‌کنند. در واقع باید شرایط و بستری فراهم شود تا جوانان به ازدواج آسان روی آورده و بتواند اقدام به ازدواج در سن مناسب کنند.

در آخر می‌توان گفت وام ازدواج، ازدواج دانشجویی و... نه تنها باری برداشته بلکه ضربه‌ای نیز به جوانان وارد کرده و این چیزی جز بی‌تدبیری مسئولین را نشان نمی‌دهد.

تجرد قطعی روز به روز در شهرها پررنگ‌تر از قبل نقش نمایان می‌شود و همراه با خود سیلی از مشکلات را ایجاد می‌کند. اگر





برگزاری مراسم عقد و عروسی انتخاب لباس عروس، ماشین عروس، آرایشگاه، فیلمبردار، عکاس، سالن مراسم و حتی کمیته و کیفیت جهیزیه همه و همه می‌تواند به‌گونه‌ای باشد که ازدواج را سخت یا سهل گرداند. در کشور ما تمام این امور باید از فیلتر سلیقه‌ی خانم‌ها رد شود، لذا توصیه می‌شود بانوان در هردو خانواده کمک‌کننده جوانان باشند.

گاهی جوانان از واکنش دیگران در امر ازدواج آسان می‌ترسند و ازدواج آسان را نوعی بی‌کلاسی تلقی می‌کنند، به همین دلیل تن به این نوع ازدواج‌ها نمی‌دهند، اما اگر عروس و مادران در هردو خانواده به‌درستی از مزایای آن آگاه باشند و به دیگران انتقال دهند، فرزندان با دل‌گرمی بیشتری به آن روی می‌آورند. از هر بعدی که به دریچه‌ی ازدواج بنگریم، شاید مشکلاتی پیش‌رو باشد و اتفاقاتی مانع این سنت شیرین و دیرینه قرار بگیرد ولی گاه می‌شود با تغییر نگرش، سازش، همکاری و فداکاری اجازه دهیم تا جوانان تشکیل خانواده دهند.

در جامعه‌ی امروز مشکلات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی، فردی و... هر کدام به‌نوعی سنگی در برابر راه‌پروا جوانان می‌باشد، ولی می‌توان با کمک مسئولین و مردم این موانع را به راهی تبدیل کرد.

در کلام آخر ازدواج یعنی؛ جوانی، نسل جدید، انسان پروری، موفقیت، شادابی و... نگذاریم با بهانه‌هایی پوچ این چرخه‌ی انسانی و نشاط به پایان برسد.

است که احساس تنهایی موجب ملال و افسردگی خواهد بود.

حال نقش زنان در کدام جزیره‌ی این اقیانوس است؟

امور مربوط به ازدواج از آن دسته اموری است که به‌طور معمول نقش زنان هردو خانواده در آن پررنگ‌تر از مردان است، در واقع می‌توان گفت در آداب ازدواج؛ عروس، مادر عروس و مادر داماد نقش مهمی را در اقناع سایر افراد خانواده و فامیل ایفا می‌کنند، بنابراین؛ این مثلث زنانه می‌تواند در ایجاد یک ازدواج آسان نقش تأثیرگذار و مثبتی داشته باشد.

در برخی از خانواده‌ها مشاهده می‌شود که مادران نقش پررنگ‌تری از خود دختر و پسر برعهده می‌گیرند. گاهی اوقات مادر دختر و مادر پسر به‌جای فرزندشان دست به انتخاب می‌زنند و ملاک‌ها و معیارهای خود را مقدم در این امر می‌دانند، بنابراین؛ توصیه می‌شود در امر انتخاب همسر، مادران راهنمای خوبی برای فرزندان خویش باشند.

از دیگر اموری که زنان هردو خانواده می‌توانند در آن دخیل باشند، بحث تعیین مهریه است، امروزه مهریه‌ی بالا به‌عنوان معضلی بزرگ در زندگی جوانان خودنمایی می‌کند. گفتگوهای مؤدبانه و به دور از تنش که در خانواده‌ها توسط مادر و دختر انجام می‌گیرد می‌تواند عامل موثری در تعیین مهریه باشد.

بخشی از جامعه‌ی ما شده‌است. همچنین شیوع بی‌بندوباری و آزادی‌ها در روابط دختران و پسران، جوانان را به‌نوعی بی‌رغبتی به ازدواج کشانده‌است، زیرا در این حالت این افراد بدون پرداخت هزینه‌های مادی و معنوی مسئولیت زندگی مشترک، اقدام به برقراری ارتباط با جنس مخالف خارج از چهارچوب زندگی مشترک می‌کنند.

قصد ازدواج ندارم! قصد ادامه تحصیل دارم!

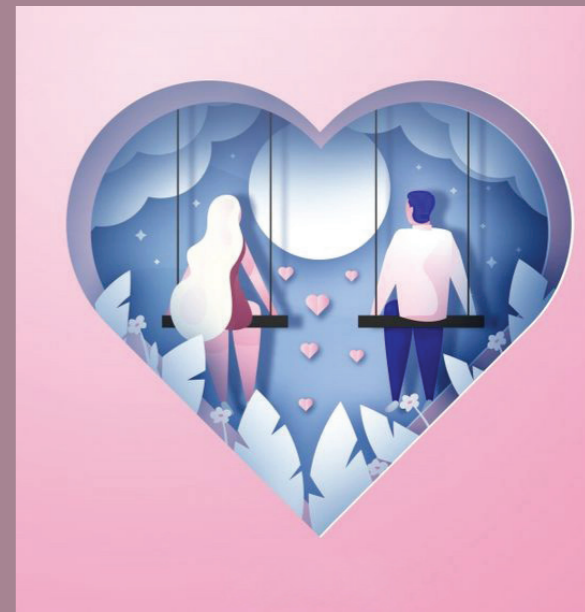
برخی از صاحب‌نظران براین باورند که میزان تحصیلات یکی از مهم‌ترین فاکتورها برای موفقیت یک ازدواج است. حال این فاکتور تبدیل به یک بهانه برای عقب راندن زمان ازدواج شده‌است؛ بهانه‌ای به ظاهر منطقی ولی در باطن مخرب.

طبق بررسی محققان کم‌ترین سن ازدواج بین افراد با تحصیلات بالا است ولی آیا این موضوع می‌تواند دلیلی برای عدم ازدواج شود؟

افرادی که دارای تحصیلات بالاتری هستند بهتر می‌توانند زندگی مشترک خود را مدیریت کنند، این افراد معمولاً درآمد بیشتری دارند و به همین دلیل کم‌تر در زندگی خود با مسائل و مشکلات مادی روبه‌رو می‌شوند که البته این مسائل یک بعد قضیه است. میزان تحصیلات تأثیر زیادی روی زندگی آینده انسان‌ها دارد. هرچه دانشجویان در دانشگاه موفق‌تر باشند به همان میزان در زندگی کاری و به تبع آن در زندگی خانوادگی خود موفقیت بیشتری کسب خواهند کرد. ولی باید توجه داشت که تحصیلات زمان‌بر است و سن افراد رو به افزایش.

خیلی اوقات زنان برای رسیدن به اهداف تحصیلی، ازدواج خود را به تأخیر می‌اندازند؛ که یک چالش درونی برای خانم‌ها به وجود می‌آورد.

در مراودات و مهمانی‌ها همیشه یکی از زوج‌ها، مکدر و ناراحت است؛ زیرا اگر معاشران از دوستان تحصیل کرده باشند، طرفی که از معلومات کمتری برخوردار است، احساس رنجش خواهد کرد و چنان‌چه از خانواده‌های عادی باشند، فرد تحصیل کرده دچار ملال خواهد شد. در این گونه خانواده‌ها، تفاوت فرهنگی زوج‌ها، هرگز پوششیده و پنهان نمی‌ماند؛ بلکه در مواردی بین زن و شوهر، اصطکاک و تصادم به وجود می‌آید. حال زن و مرد که باید یار و یاور همدیگر باشند، در این گونه خانواده‌ها، احساس تنهایی و غربت میکنند و پر واضح



امروز چاره‌ای اندیشیده نشود در آینده‌ای نزدیک شاهد پیری زودرس در جامعه و به‌دنبال آن آسیب‌های بزرگ اجتماعی-اقتصادی خواهیم بود.

معیارهای اشتباه برای ازدواج مشکلات اقتصادی مقوله ازدواج را سخت کرده‌است و رغبت جوانان به ازدواج با گسترش مشکلات اقتصادی و افزایش گرانی‌های افسارگسیخته روزبه‌روز کم‌تر می‌شود، به‌طوری‌که تعداد مجردها، روبه افزایش است که این امر آرامش روحی و روانی جامعه را تهدید می‌کند. زمانی که یک جوان نتواند از راه درست و قانونی نسبت به برآورده کردن نیازهای روانی، عاطفی، احساسی، جنسی و... اقدام کند، به راه‌های غیرقانونی و خطرناک روی می‌آورد، که از معیارها و مشکلات نابه‌جا در امر ازدواج سرچشمه گرفته‌است.

رسم و رسوم تا چه حد دست و پاگیر ازدواج است؟

رعایت ترتیب سنی در ازدواج فرزندان، افزایش سطح توقعات و انتظارات غیر مادی و گرفتار شدن به نوعی آرمان‌زدگی و ایده‌آل‌خواهی افراطی در انتخاب همسر آینده، در کنار بالا رفتن سطح توقعات مادی، گرایش به تجمل‌گرایی، چشم‌وهم‌چشمی و شیوع آداب‌ورسوم دست‌وپاگیر و غلط، متأسفانه باعث نوعی وسواس، سخت‌گیری و درنهایت دل‌مردگی و دل‌زدگی برای انتخاب همسر و ازدواج در جوانان می‌شود.

گرایش پسران جوان برای احراز موقعیت‌های بالای اقتصادی-اجتماعی قبل از ازدواج و دختران برای به‌دست آوردن موقعیت‌هایی همانند مردان، اشتغال در خارج از خانه و ایجاد نوعی تغییر در نقش‌های جنسیتی، از آسیب‌های فرهنگی بزرگی است که اکنون دامن‌گیر

سدسازی در مسیر تحصیل دختران

هانیه حسینی
کارشناسی میکروبیولوژی

در روزگاری که دانشگاه رفتن برای دختران به امر مهمی تبدیل شده‌است، بهتر است که بپرسیم دلیل تمایل دختران به تحصیلات عالی چیست؟ دخترانی که در جامعه امروز با مسائل و مشکلات مختلفی از جمله اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی روبه‌رو می‌باشند به دنبال پیشرفت، رسیدن به جایگاه مطلوب و خواستار ادامه تحصیلات عالی هستند، تا با توجه به امکانات و شرایط بتوانند به خواسته‌هایشان برسند و در این راستا کیفیت زندگی خود را بهبود بخشند. از سوی دیگر در سال‌های اخیر با بالا رفتن سطح سواد خانواده‌ها، گرایش دختران به تحصیلات دانشگاهی به میزان قابل توجهی افزایش یافته و این مسئله سبب رشد دانش علمی، بالا رفتن مدارک تحصیلی و ارتقای سطح فرهنگی آن‌ها شده‌است. جامعه‌ای که سوار بر ریل پیشرفت و ترقی علمی شده، در مسیر خود با مشکلات و موانع جدی دست و پنجه نرم می‌کند.

دختران تمایلات و اهداف خوبی را برای آینده خود برنامه‌ریزی می‌کنند تا به کیفیت و بهبود زندگی بپردازند، اما مدارس ما اصل و مبنا را در هدایت تحصیلی دختران به دانشگاه‌ها گذاشته‌است. اصلاً قصد هدایت تحصیلی چیزی جز دانشگاه رفتن هم مگر هست؟

استعدادهای فوق‌العاده‌ای که گاه و بی‌گاه قربانی این مسیر می‌شوند، صدای سکوت که انگار خیلی خوش‌تر از جدال با روزگار هست را می‌پذیرند و چون موانع رسیدن دختران به دانشگاه آن‌قدر در قالب‌های وسیع گسترده شده‌است که مجالی برای ادامه راه باقی نمی‌ماند.

موضوع مهم و گسترده‌ای که بعضی از دختران با آن روبرو می‌شوند، نبود علاقه و موانعی است که آن‌ها را از تحصیل باز می‌دارد.

در راه تحصیل با موانع مختلف روبه‌رو شده‌اند یا دخترانی که به دلیل علایق خود، تحصیل را رها می‌کنند، در جامعه با کوهی از مشکلات مواجه می‌شوند به‌طور مثال گروه اول به‌جای یاد گرفتن اصول زندگی طوطی‌وار درس را برای نمره بیست خوانده‌اند، اکنون در مسیر زندگی به نمره بیست که هیچ! حتی از گرفتن نمره و انتخاب راه زندگی

باز می‌مانند.

گروه دوم که به سمت علاقه خود می‌روند، در مواجهه با جامعه سرخورده می‌شوند. در این میان، ضعف در آموزش مسائل اعتقادی و نهادینه نشدن ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگ ملی و دینی، از مهم‌ترین مسائل در تعلیم و تربیت نوجوانان، به‌خصوص دختران است. کتاب‌های درسی و کلاس‌های آموزشی در فضای مدرسه، هیچ یک به‌گونه‌ای طراحی نشده‌اند که بتوانند ارزش‌های دینی و اجتماعی را در دانش-آموزان نهادینه کنند و زمینه‌ای را فراهم سازند تا آن‌ها مطالب بنیادی را کامل بپذیرند و در زندگی خویش بکار بگیرند، که اگر سدی هم مانع تحصیلات عالی آن‌ها شد، بتوانند گلیم خود را از آب بیرون بکشند. هدایت تحصیلی که فقط به مقصد دانشگاه پرواز می‌کند باید متوجه مسافری هم باشد، مسافرینی که می‌بایست علاقه‌ی خود را در راستای تعلیم و تربیت پیدا می‌کردند و راه مقابله با مسائل در جوامع مختلف را یاد می‌گرفتند، الان به هر دری برای فرار می‌زنند، اما نه راه فرار بلد هستند نه شجاعت ماندن در این جدال‌ها! گاهی از پرواز جا می‌مانند و گاهی سقوط می‌کنند.

این مسیر تحصیلی که هیاهوی نمودارهای ورود زنان را در دانشگاه‌ها بر سر زبان‌ها انداخته‌است. باید که به چند پله‌ی قبل‌تر برگردد، مانور دادن روی ورود چند درصدی دختران راه‌حل نیست و غول کنکور تنها سد ورود برای آن‌ها نمی‌باشد، غول‌ها را دریابید! غول‌هایی که سبب می‌شود دختران چراغ

استعدادهایشان در کشور باز خاموش شود و هنگامی که با امید به آینده دنبال یک جرعه برای روشن کردن استعدادهایشان هستند با بی‌رحمی‌ها در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و سنت‌ها دست از آینده بر می‌دارند و با مشکلات بزرگ اقتصادی و گاهی روحی مدام در حال جدال هستند. از طرفی هم گرگان به کمین نشسته در آسمان گرگ و میش دنبال چنین استعدادهایی هستند تا خوب سود کنند و کارشان که پایان رسید، از ستاره‌های چیده شده‌ی آسمان گرگ و میش فقط یک سوسو بی‌رمق باقی می‌گذارند، گرگ می‌شود که هر دم مهمان ناخوانده‌ی آسمان ستاره‌ها می‌باشد.

این حجم از سدسازی‌ها در حوزه‌های مختلف در راه دختران به یک یا چند جنبه خاص بسنده نمی‌کند و حتی بحث‌های جدی که مخالف با رفتن آن‌ها به دانشگاه می‌شود، به‌جای رفع موانع مطرح شده، تا چالش‌های این مسیر حتی از سنت‌های اشتباه هم فراتر رود و با جامعه‌ی چه کنه‌های فراوان دختران رو به رو شوند.

کاش بر تن خسته‌ی این دُخت زمان ز نوش دارو مَرسد
دست را در دست دهید تا که ضماد به خاک جارو مَرسد





سارا آزاده گام
کارشناسی مهندسی معماری

با ورود گوشی‌های هوشمند، شبکه‌های اجتماعی پا به عرصه ظهور گذاشتند و تغییر و تحولاتی را در زندگی به وجود و فضایی هیجان انگیز را به ارمغان آوردند، اما با گذشت زمان، هدایت زندگی ما را در دست گرفتند.

دنیا به طرز قابل توجهی در حال پوست اندازی و دگرگونی است و کمابیش همه فعالیت‌ها به انحصار شبکه‌های اجتماعی درآمده‌اند؛ از روابط دوستانه تا فعالیت‌های اقتصادی و کسب درآمد از طریق تبلیغات گسترده.

امروزه بلاگ کردن، یکی از رایج‌ترین شیوه‌های تبلیغ است. بلاگرها همواره در تلاش هستند، رضایت و اعتماد دنبال کنندگان خود را جلب کنند.

به زبان ساده آن‌ها سعی دارند که مخاطبان وبگاه یا صفحه‌ی متعلق به او را دنبال کنند و پیرو سبک زندگی او هستند.

بلاگرها از طریق پست و استوری ارتباط صمیمی با مخاطبان برقرار می‌کنند که رشد و گسترش صفحه خود را به همراه دارد. محتواهایی را که به صورت عینی و عملی ارائه می‌دهند، تاثیر روانی و ذهنی زیادی روی مخاطبان می‌گذارند و برای ارتقاء صفحه، از روش‌هایی مانند برگزاری مسابقه، هدیه نقدی و... به رقابت می‌پردازند.

آن‌ها در اصل نوع خاصی از سبک و فرهنگ زندگی را به مخاطبان نشان می‌دهند. هنگامی که مخاطب برای رهایی از مشکلات و گذر زمان، به فضای مجازی و بلاگ‌ها روی می‌آورد، این افراد را در حال سفر و گردش و فارغ از مشکلات می‌بیند. با دیدن آن‌ها غبطه می‌خورد و زندگی خود را با تاثیر از این تبلیغات بنا می‌نهد که آسیب‌های زیان‌باری را به بار می‌آورد.

بلاگرها فقط برای تبلیغ و جذب مخاطب به میل خود آن قسمت از زندگی‌شان که عاری از دغدغه است را به نمایش می‌گذارند. این محتواها ایجاد احساس نیاز کاذب در مخاطب می‌کنند، به گونه‌ای که فرد در صورت پیروی نکردن از آن، خود را از قافله عقب می‌داند؛ غافل از این‌که بلاگرها غرق در دنیای مجازی شده‌اند و وقت زیادی را با خانواده خود نمی‌گذرانند.

بهترین راه برای خارج شدن از زیر فشار این تاثیرات، رها کردن و بازگشت به دنیای واقعی می‌باشد.

آن‌ها مانند هادی عمل می‌کنند و تعداد زیادی از مخاطبان را تحت تاثیر خود قرار می‌دهند. بنابراین هرچیزی که بلاگر منتشر می‌کند برای درصد قابل توجهی از مردم مهم است.

بلاگرهای خانم به دلیل قرار گرفتن در جریان زندگی، از خرید برای خانه تا میهمانی‌ها، نقش بسزایی در این زمینه ایفا می‌کنند تا جایی که از فرزندان خود به عنوان عنصر اصلی در تبلیغات استفاده می‌کنند.

در صورت کنترل و نظارت در حیطه فعالیت بلاگرها، آن‌ها می‌توانند در انتقال مفاهیم و آموزش برنامه تربیتی نقش بسزایی داشته باشند؛ به همین دلیل است که در منابع اسلامی بر بهره‌گیری از الگو و پیروی از اسوه حسنه تاکید شده‌است.

پشت پرده زندگی مجازی

آمن

مهدیه رجبعلی گلدره
کارشناسی مهندسی صنایع

امنیت واژه‌های آشنا اما غریب‌بست، که سال‌هاست با پرداختن به آن دستاویز انگیزه‌های شوم عده‌ای در برابر تغییر سبک زندگی و سنت‌ها شده است. امنیت که نه تنها از منظر روانشناسی و جامعه‌شناسی حائز اهمیت است بلکه قرآن اختصاصاً نکاتی را پیرامون اهمیت آن در استقرار حکومت اسلامی، جانمایی صالحان و طرح امامت عنوان کرده و امنیت را به عنوان نعمت الهی به شمار آورده است. امنیت که فراهم آوردن شرایط دوام و مطلوب برای توانمندی‌ها و برخورداری‌هاست (اموال، احترام، آبرو، قدرت، ثروت و...) برای عموم جامعه علی‌الخصوص بانوان جایگاه ویژه‌ای دارد.

امنیت که دارای اصول اولیه و مشترک در موضوعات مختلف است، متأسفانه به علت سواستفاده عده‌ای برای اهداف سیاسی خود، در حوزه زنان با چالش‌هایی مواجه است. زنان به‌عنوان رکن مهم خانواده و جامعه که وظیفه رشد و تعالی خود را در سایه آرامش خاطر و فارغ از نگرانی و استرس دارند، جز با تامین امنیت نمی‌توانند آن را محقق کنند. زنان به دلیل ویژگی‌های فیزیکی و جثه نحیفی که نسبت به دیگران دارند، در برابر خطرات احتمالی امکان دفاع کم‌تری داشته و نگاه‌های جنسی و جنسیتی، توانایی آنان را در حل این مسائل کاهش داده است. امنیت ابعاد گوناگونی دارد که بعد روانی آن هیچ‌کسری را استثنا قرار نداده و برای همه بانوان چه زنان شاغل یا خانه‌دار و چه دختران جوان صدق می‌کند. هدف امنیت روانی به‌عنوان مهم‌ترین بعد امنیت جلوگیری از تهدیدات روحی-روانی و مشغولیت‌های ذهنی منفی می‌باشد. این بعد که بیشتر با سلاح زبان روح و روان بانوان را مورد هدف قرار می‌دهد، بیشتر آمار را به خود اختصاص داده است. باتوجه به آمار منتشر شده در یک مقاله که ۳۸۴ هزار زن و دختر ۱۵-۳۵ ساله را مورد مطالعه قرار داده‌است، همه زنان مواردی از آزار کلامی، مخدوش شدن امنیت توسط نگاه‌های مردان و گفتن کلماتی در رابطه با تحسین زیبایی و... را جزئی از این عدم امنیت عنوان کرده‌اند. امنیت جسمی که به عنوان بعدی دیگر معرفی می‌شود، نه تنها می‌تواند توسط جنس مخالف در خانه یا اجتماع نقض شود بلکه شرایط محیطی و کاری نیز می‌تواند این امنیت را از بین ببرد. به عنوان مثال، عدم شرایط مطلوب جهت حضور زنان در دفتر کار (صندلی، میز و...) و یا وسائل حمل و نقل، می‌تواند منجر به نقض سلامت و امنیت جسمی آنها شود. و اما بعد آخر که بیشترین آفت را برای زنان داشته و آنها را تا مرز خودکشی، افسردگی و بیماری‌های روانی برده است، امنیت جنسی می‌باشد.

این بعد که به علت تفاوت‌های فیزیولوژی دو جنس مخالف مورد تهدید قرار می‌گیرد، با از بین رفتن امنیت، آسیب‌های غیر قابل جبرانی برای زنان به همراه می‌آورد. بهترین فردی که می‌تواند این امنیت را به ارمان بیاورد، خود بانوان هستند. آمارها نشان می‌دهند که در کشورهای گوناگون از جمله آمریکا بیش از ۲۵۰ هزار پرونده تجاوز یا اقدام به تجاوز سالانه توسط پلیس ثبت شده است. همچنین بیشترین موارد آزارهای جنسی مربوط به کشورهای آلمان، اسپانیا و فرانسه است. حدود ۶۸ درصد زنان آلمانی، ۶۶ درصد زنان اسپانیایی و ۳۰ درصد زنان فرانسوی در محل کار خود مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند. در واقع هر دو دقیقه، یک زن در آمریکا و هر یک دقیقه، یک زن در کنگو مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرد. این آمارها نشان دهنده آن است که توسعه و یا صنعتی بودن کشورهای گوناگون و یا حتی میزان گرایش به فمینیست‌گری نمی‌تواند از میزان آن بکاهد. سعید مدنی [جامعه‌شناس] در گفت‌وگو با روزنامه شرق، ضمن تأکید بر اینکه ۸۰ درصد موارد تجاوز گزارش نمی‌شود، گفت: «بیشترین آمار تجاوز جنسی مربوط به تهران است که حدود ۱۶۵۰ مورد در سال است.» بسیاری از زنان و دختران قربانی به علت ترس از ابرو و قضاوت این موضوع را مانند رازی در دل خود نگه می‌دارند و آن را عنوان نمی‌کنند. تعداد بسیاری هستند که با پنهان کردن این راز، ازدواج خود را به تأخیر انداخته و یا حتی قید آن را زده‌اند. از بین رفتن عفت زنان، نابود شدن آینده آنان، خودکشی، افسردگی و نگاه بد جامعه به آن‌ها از اثرات تجاوز جنسی می‌باشد. ابعاد مختلف امنیت که حفظ آن لازمه رشد و تعالی روزافزون زنان است نه فقط از جانب حاکمیت با نوشتن قوانین، بلکه باید توسط عموم مردم فرهنگسازی شده و آموزش‌هایی درباره چگونگی دفاع در مقابل نقض امنیت و تربیت فرزندان به عنوان مثال آینده ارائه شود.

دلَم را بی خبر بیمار کردی
 هوایم را ز عطریار کردی
 مرا با هر نگاهت خام کردی
 شمع را تا کجا بیدار کردی
 نگاهی کن به من بامن چه کردی؟
 مرا از پیچکی گلزار کردی
 تنم را تو کجا با عشق بردی
 منی را بی هوا دلدار کردی
 مگر تو راه عاشق را ندانی
 که بخشش را دمی انکار کردی
 بسازی سازی تاری برایم
 ترا بخشم که بد آوار کردی

شاعر

هانیه حسینی



کرده‌ام را مدیون همسر هستم». چنانچه به‌عنوان یک زن یا دختر در جهت شناخت ریحانه بهشتی وجود خود قدم برداریم، می‌توانیم به گوهر ناب وجودمان که خدا در ما امانت گذاشته است دست یابیم و آن‌طور که شایسته‌ی شأن و منزلت یک زن است رفتار کنیم. زن می‌تواند در نقش مادری تربیت‌کننده، همسری صبور و مشوق راه و خواهری همدل و یاری‌دهنده در کنار مرد باشد. همه این نقش‌ها زمانی می‌تواند محقق شود که الگوی درستی برای خود برگزینیم و آن زمان است که می‌توانیم همت‌ها، مطهری‌ها، بابایی‌ها و... تربیت کنیم و یا نوری برای راه این بزرگان شویم. کتاب «نامه‌های فهیمه» درباره نامه‌های فهیمه بابائیان‌پور به همسرش شهید غلام‌رضا صادق‌زاده است. نامه‌هایی که او به جبهه ارسال می‌کند و پاسخ‌هایی که همسرش برای فهیمه باز می‌گرداند. این نامه‌ها عاری از هرگونه عشق دنیوی و پر از شور و اشتیاق برای دیدن معشوق حقیقی‌شان «خدای متعال» بود و هر کلمه از این نامه‌ها شعله شهادت‌خواهی را در جان هر فردی برافروخته می‌کند. فهیمه دختری دبیرستانی که به درخواست ازدواج غلام‌رضا صادق‌زاده در حالی جواب مثبت داد که در رویای صادقانه خود دیده بود ایشان به درجه شهادت نائل می‌شوند. بعد از ازدواج، غلام‌رضا به سمت جبهه روانه و نامه‌های فهیمه بدرقه راه او می‌شود. در ۱۸ سالگی خبر شهادت غلام‌رضا به او داده می‌شود. فهیمه در مراسم تشییع لباسی سفید بر تن کرد و در تمام مدت در میان جماعت حرکت می‌کرد و می‌گفت: «ای همسر شهیدم شهادت مبارک...» خواندن این کتاب می‌تواند کلیدی برای رسیدن زنان و دختران به سمت سعادت وجودی و حقیقی خودشان باشد. در ادامه بخشی از نامه فهیمه به شهید غلام‌رضا صادق‌زاده را می‌خوانیم: «ولی همسر! بجنگ که امروز وظیفه تو جنگیدن است و بدان من آن زمان دلَم برای تو تنگ می‌شود که روی از جنگ برداری؛ استغفر... و تا زمانی که در پی انجام وظیفه ات هستی ما راضی هستیم چرا که:

یکی درد و یکی درمان پسندد
 یکی وصل و یکی هجران پسندد
 من از درمان و درد و وصل و هجران
 پسندم آنچه را جانان پسندد...»



شهید پروران گمنام

فاطمه تابان

کارشناسی روانشناسی

از یاد برده‌ایم که جنس راه ما متفاوت است و نیاز داریم متناسب با نقش و موقعیت خود از این بانوان شهیده الگو برداری کنیم. مهم نیست که در چه زمان و چه موقعیتی زندگی می‌کنیم، کافی است به جوهر وجودی خودمان رجوع کنیم و راه درست را برگزینیم تا بتوانیم به والاترین مقام‌ها دست یابیم. همواره مادر، همسر و خواهران پشت شهدا و علما بوده‌اند تا آنان موفق به پیمودن این راه شده‌اند. علامه طباطبایی درباره همسرشان می‌فرمایند: «حجم زیادی از تفسیر المیزان و هر برکتی پیدا

با به گوش رسیدن کلمه شهادت، در وجودمان نام و یاد شهدا به تصویر کشیده می‌شود و زندگی‌نامه‌های خوانده‌شده و نشده از این عزیزان که روز به روز بر تعدادشان افزوده می‌شود در ذهن ما نقش می‌بندد، اما شاید آن‌طور که باید نتوانست‌هایم نور راهشان را دنبال کنیم. سالیان زیادی است که این بزرگ مردان را ارج می‌نهیم و هر بار زندگی‌نامه‌ای در وصفشان می‌خوانیم، اما غافل از بزرگ زنان شهید خود هستیم!!

